



## پیغام عشق

قسمت هزار و سیصد و چهارم





خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۹۶۷ گنج حضور، بخش اول

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۰۵

آن دل که گم شده‌ست، هم از جانِ خویش جوی

آرامِ جانِ خویش، ز جانانِ خویش جوی

دل گمشده‌ات را که خداوند است و من‌ذهنی جای آن را گرفته، از مرکز عدم و فضای گشوده‌شده درونت جست‌وجو کن، نه از چیزی که ذهنت نشان می‌دهد. آرامشِ جانت را از چیزهای ذهنی نخواه، زیرا آن‌ها جانت را ناآرام می‌کنند. فقط فضا را باز کن و آرامشت را از خدا و زندگی بطلب.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۰۵

اندر شکر نیابی ذوقِ نباتِ غیب

آن ذوق را هم از لب و دندانِ خویش جوی

گرچه چیزی که ذهنت نشان می‌دهد در ظاهر مانند شکر شیرین است و به تو زندگی می‌دهد، اما هرگز نمی‌توانی در آن ذوقِ شیرینیِ خدا را پیدا کنی. آن ذوق را باید از لب و دندانِ خودِ اصلی‌ات بجویی که به صورت فضای گشوده‌شده از همانیدگی‌ها جدا می‌شود.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۰۵

دو چشم را تو ناظرِ هر بی‌نظر مکن

در ناظری گریز و ازو آنِ خویش جوی



چشمِ عدمت را ناظرِ چیزی که بی‌نظر است و ذهنش نشانش می‌دهد، نکن. به عبارت دیگر ذهنش را به مرکزت نیاور، زیرا هشیاری‌ات را مبدل به هشیاری جسمی خواهد کرد. به فضای گشوده‌شده پناه ببر که از جنس هشیاری نظر است و به صورت ناظر ذهنش را نگاه می‌کند. جنس اصلی خود و این لحظه خودت را از فضای بازشده درونت بخواه.

نکته: ما چون می‌خواهیم با سبب‌سازیِ ذهن به حضور برسیم، هشیاری ناظر را که ترکیبی از ما و خداست پیدا نمی‌کنیم.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۷۷۱

ره آسمان درون است پر عشق را بجنبان

پر عشق چون قوی شد غم نردبان نمائد

راه رسیدن به آسمان یکتایی در درون تو و فضای گشوده‌شده است. پر عشق و فضاگشایی را بجنبان و از جنس خدا شو تا جاری شدن از همانیدگی‌ها و ترک آن‌ها، فضای بی‌نهایت‌بزرگ آسمان درونت را برای تو باز کند. اگر به اندازه کافی فضا باز شود و از جنس عدم شوی، دیگر نیازی نیست با سبب‌سازی ذهنی در غم نردبان جسمی و چگونگی رسیدن به حضور باشی.

نکته: پر عشق سبب می‌شود که ما از موانع بپریم، زیرا دیگر در سبب‌سازی ذهنی نخواهیم بود. رسیدن به این نتیجه با تکرار ابیات میسر می‌شود.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۶

فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ نَشْنِيدُهُ؟

اندرین پستی چه برچسبیده‌ای؟

\*چسبیده‌ای: چسبیده‌ای



مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «رزق شما و هرچه به شما وعده داده شده در آسمان‌هاست.» و روزی شما یعنی زنده شدن به بی‌نهایت خداوند در آسمان فضای گشوده‌شده در درونتان است؟ پس چرا به این پستی من‌ذهنی چسبیده‌ای و آن را دوست خود قرار داده‌ای؟

نکته: ما در سبب‌سازی ذهن بودیم و هرچه ذهنمان نشان می‌داد به مرکزمان آوردیم. پنداشتیم زیاد کردن همانیدگی‌ها عقل است و غذای ما را تأمین می‌کند، اما باید بدانیم غذای ما در آسمان گسترده درونمان است و مربوط به جهان بیرون نیست.

قرآن کریم، سوره الذاریات (۵۱)، آیه ۲۲

«وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ»

«و رزق شما و هرچه به شما وعده شده در آسمان است.»

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۸۰۳

رزق جویی را ز بالا خوگرم

تو ز بالا برگشودستی درم

\*خوگر: انیس، انس گیرنده

[مولانا از زبان انسان خطاب به خدا می‌گوید] من عادت کرده‌ام که روزی را از بالا یعنی از آسمان گشوده‌شده درونم بجویم، چراکه تو خودت درهای رزق، خوشبختی، شادی، آرامش، خرد، قدرت و هدایت را به سوی من گشودی و راهنمایی‌ام کردی که این برکات را از ذهنم نخواهم.



مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۸۰۴

ای نموده تو مکان از لامکان

فِي السَّمَاءِ رَزَقُكُمْ عَيَانَ

ای خدایی که مکان و جسم را از لامکان به وجود آورده‌ای و به انسان یاد داده‌ای که به لامکان برود. تو آشکارا فرمودی: «در آسمان است روزی شما» و امر کردی که به آن عمل کنیم.

نکته: برای عمل به این آیه کافی است همین لحظه فضا را باز کنیم و از آسمان گشوده‌شده درونمان روزی بگیریم، نه از ذهنمان.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۴۰

می‌زند جان در جهانِ آبگون

نَعْرَةً يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ

انسان فضاگشا که خورشیدِ زندگی از درونش بالا آمده‌است، در جهان بی‌رنگ و فضای گشوده‌شده فریاد برمی‌آورد: «ای کاش قوم من می‌دانستند که برای زنده شدن به زندگی باید سبب‌سازی ذهن را رها و مرکزشان را از چیزهای ذهنی خالی کنند. در چنین صورتی می‌توانند حتی بدون این جسم در فضای گشوده‌شده زنده باشند و جهان آبگون و عدم را تجربه کنند.»

نکته ۱: هرکس به فضای گشوده‌شده زنده می‌شود درمی‌یابد مردم در سبب‌سازی ذهن هستند و به‌سادگی آن را رها نمی‌کنند.



نکته ۲: حفظ بودن تمام ابیات مولانا و حتی درس دادن آن‌ها، مادامی که بر مبنای سبب‌سازی ذهن باشد سبب تبدیل شدن به زندگی نمی‌شود.

نکته ۳: باید انتخاب کنیم که آیا با خواندن ابیات فقط می‌خواهیم انباشتگی ذهنی و سبب‌سازی ایجاد کنیم، یا خودمان را به آن بسپاریم و اجازه دهیم روی ما کار کند؟

قرآن کریم، سوره یس (۳۶)، آیه ۲۶

«قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ»

«گفته شد: «به بهشت در آی.» گفت: «ای کاش قوم من می‌دانستند.»»

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۴۱

گر نخواهد زیست جان بی این بدن

پس فلک ایوان کی خواهد بدن؟

اگر جان زندگی و خدایت ما نتواند بدون این جسم و بدن زندگی کند، پس آسمان گشوده شده و فضای بی‌نهایت یکتایی، ایوان و تماشاگاه و محل زندگی چه کسی خواهد بود؟

نکته ۱: باید به جایی برسیم که بدون نیاز به محصور بودن در بدن، از فضای بلند آنگون با هشیاری ناظر به کائنات بنگریم.

نکته ۲: در حال حاضر ما به سبب‌سازی ذهنی عادت کرده‌ایم، پس قادر نیستیم با عینک عدم ببینیم. کافی است سبک زندگی مان عوض شود، از سبب‌سازی ذهن بیرون بیاییم و بر حسب همانیدگی‌ها زندگی نکنیم تا دید عدم را بیاییم.

نکته ۳: سبب‌سازی این است که انسان شرطی شده وضعیت‌ها را پشت سرهم می‌چیند و به‌طور خودکار از یکی به دیگری می‌رود، بی آن‌که بفهمد در زندان همانیدگی‌ها اسیر شده است.



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۴۲

گر نخواهد بی بدن جانِ تو زیست

فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ رَوْزَى كَيْسَتْ؟

ای انسان، اگر جانِ تو و خدایتِ تو نخواهد بدون این تن و بدن زندگی کند، پس آیه «روزی شما در آسمان هاست.» به غذا و روزی چه کسی اشاره دارد و مال کیست؟

نکته ۱: اگر قرار باشد ما دائماً از جهان بیرون و چیزهای ذهنی که به مرکزمان آورده‌ایم غذا بخوریم، پس این غذای آسمانی مال چه کسی است؟

نکته ۲: راه استفاده از روزی آسمانی این است که فضا را باز و سبب‌سازی ذهن را رها کنیم. عقل خود را عقل کل ندانیم و برحسب فضای گشوده‌شده زندگی کنیم، نه برحسب من‌ذهنی.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۵۹

ننگرم کس را وگر هم بنگرم

او بهانه باشد و تو منظرَم

\*منظر: جای نگرستن و نظر انداختن

خداوندا، من به کسی یا چیزی که ذهنم نشان می‌دهد نگاه نمی‌کنم. اگر فرضاً به آن نگاه کنم فقط بهانه‌ای است که فضا را باز کنم، هشیاری نظر را به زندگی‌ام بیاورم و تو را ببینم.

نکته ۱: هرچه ذهن ما نشان می‌دهد بهانه‌ای است برای جدا شدن از سبب‌سازی ذهن و تبدیل شدن به زندگی.

نکته ۲: تکرار ابیات مولانا ابزار ماست برای این که خودمان را به بالا هل دهیم، من‌ذهنی جذمان نکند، توقعاتمان صفر شود و خلاقیت زندگی در ما ایجاد گردد.



مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۶۰

عاشقِ صنَعِ توأم در شُکر و صبر

عاشقِ مصنوعِ کی باشم چو گَبر؟

\*شُکر و صبر: در این جا کنایه از نعمت و بلاست.

\*گَبر: کافر

خداوندا، من در هر وضعیتی که ذهنم نشان می‌دهد عاشقِ آفریدگاری و صنَعِ تو هستم، چه در اتفاقات خوب که سبب شکرگزاری من هستند و چه در وضعیت‌های بد که صبر مرا می‌طلبند. در هر دو حالت با فضاگشایی در اطراف اتفاق، مرکز را عدم می‌کنم تا صنَعِ تو کار کند و از طریق من بیافرینی. من عاشقِ چیزی که ذهنم نشان می‌دهد و آفریده‌شده و مصنوع است، نمی‌شوم زیرا اگر بشوم، به مرکز می‌آید و در این صورت من کافر و گَبر خواهم بود.

نکته: زندگی با صنَعِ خود در این لحظه از طریق مرکز عدم و فضای گشوده‌شده فکر جدیدی می‌آفریند. در نقطهٔ مقابل، انسان در سبب‌سازی ذهنی براساس فکرهای گذشته، پیش‌ساخته و کهنه کار می‌کند.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۶۱

عاشقِ صنَعِ خدا با فَر بُود

عاشقِ مصنوعِ او کافر بُود

\*صنَع: آفرینش

\*مصنوع: آفریده، مخلوق





کسی که عاشق صنع و آفریدگاری خداست چیزی را که ذهنش نشان می‌دهد به مرکزش نمی‌آورد و همواره دارای برکت و فرّ و شکوه ایزدی است، اما کسی که عاشق مصنوع و آفریده خداوند است، ذهنش را به مرکزش آورده و با آن همانیده می‌شود. او درکی از فرّ ایزدی ندارد و دائماً زندگی را می‌پوشاند.

نکته ۱: هرچه ذهنمان نشان می‌دهد بهانه‌ای است برای گشودن فضای درون و تبدیل شدن به بی‌نهایت خدا.

نکته ۲: یادمان باشد هر جنس و خاصیتی که خداوند دارد، مانند از جنس بی‌نهایت و ابدیت بودن، آگاه بودن از این لحظه ابدی، صمد بودن یا بی‌نیازی به چیزهای جهان بیرون، و احدیت یا یکتایی، ما هم آن را داریم.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۰۰۸

چیست تعظیم خدا افراشتن؟

خویشتن را خوار و خاکی داشتن

\*تعظیم: بزرگ‌داشت، به عظمت خداوند پی بردن

تعظیم و بزرگ‌داشت خداوند، تسلیم و فضاگشایی چیست؟ تعظیم خداوند کنار گذاشتن چیزی است که ذهن انسان نشان می‌دهد و با سبب‌سازی به مرکز او می‌آورد. او برای تعظیم لحظه‌به‌لحظه، باید با پذیرش اتفاق این لحظه تسلیم شود و عقل خدا را بگیرد. بدین ترتیب از همانیدگی‌ها خارج شده و در آسمان یکتایی بزرگ و افراشته می‌شود. با این کار من‌ذهنی او نیز کوچک‌تر و خوارتر می‌شود، تا زمانی که کاملاً صفر شود.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۰۰۹

چیست توحید خدا آموختن؟

خویشتن را پیش واحد سوختن



یادگیری توحید و یکتایی خداوند چیست؟ این است که انسان خاصیت توحید و یکتایی خداوند را بشناسد و با فضاگشایی به سوی یکتا شدن و بی‌نیازی پیش رود. بدین ترتیب من ذهنی توهمی خود را در پیشگاه خدای واحد خواهد سوزاند و دیگر اتکایی به جهان بیرون نخواهد داشت.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۰۱۰

گر همی خواهی که بفروزی چو روز

هستی همچون شب خود را بسوز

ای انسان، اگر می‌خواهی همچون روز، روشن و فروزان شوی و شادی بی‌سبب زندگی را تجربه کنی، در این صورت با فضاگشایی هم‌هویت‌شدگی با چیزهای ذهنی را از وجودت خارج کن و من ذهنی موهوم خود را که همچون شب تیره و تاریک است، پیش خداوند هستی‌بخش بسوزان تا هیچ اثری از آن باقی نماند.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۷۸

من جز احدِ صمد نخواهم

من جز ملکِ ابد نخواهم

[مولانا می‌فرماید] من به جز خداوند یکتا و بی‌نیاز، شخص دیگر یا چیز دیگری را نمی‌خواهم، یعنی به آن چه ذهنم نشان می‌دهد توجه نمی‌کنم و اهمیت نمی‌دهم. من جز ساکن شدن در این لحظه ابدی و زنده شدن به خداوندی که بی‌نهایت عمق و ریشه‌داری است، چیز دیگری نمی‌طلبم.

نکته: یکتایی، بی‌نیازی و ساکن بودن در این لحظه ابدی، از خصوصیات خداوند است و هر سه باید هم‌زمان توسط ما که امتداد خداییم تجربه شوند. پس اگر ذهن را به مرکزمان آورده و هشیاری جسمی پیدا کنیم، تا ابد در زمان مجازی گذشته



و آینده باقی مانده و در ذهن زندانی خواهیم شد. در این صورت بدون شک جریمه شده و هزینه آن را پرداخت خواهیم کرد؛  
 کما این که از ابتدای زندگی مان نیز این هزینه را مدام پرداخت کرده ایم.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۳۱۶

از سخن گویی مجوید ارتفاع

منتظر را به ز گفتن، استماع

\*ارتفاع: بالا رفتن، والایی و رفعت جستن

\*استماع: شنیدن

[ای انسان‌ها، حال که می‌دانید از جنس یکتایی و بی‌نیازی هستید] هرگز نخواهید از طریق هشیاری جسمی، آوردن چیزها  
 به مرکزتان و فکر بعد از فکر، به‌عنوان من‌ذهنی بلند شوید و ارتفاع بگیرید، زیرا برای کسی که فضا را می‌گشاید و منتظر  
 است که زندگی از طریق او سخن بگوید، گوش دادن بهتر از حرف زدن به‌عنوان من‌ذهنی است.

نکته ۱: این بیت را باید هر روز بخوانیم تا ابزاری برای تعطیل کردن سبب‌سازی ذهن شود و هرچه ذهنمان نشان می‌دهد  
 به مرکزمان نیاید. به تدریج درمی‌یابیم که دیگر چیزی را به درون راه نمی‌دهیم و ارتفاع نمی‌گیریم.

نکته ۲: اگر قرار است «آنصتوا» را رعایت و ذهن را ساکت کنیم، نباید چیزهای ذهنی به مرکزمان بیایند، چون ما را تسخیر  
 کرده و وادار به حرف زدن می‌کنند.

نکته ۳: اگر منتظر باشیم و به‌جای حرف زدن گوش دهیم و ابیات مولانا را تکرار کنیم، خواهیم دید قدرت تبدیل شدن به  
 زندگی در وجودمان کار خواهد کرد.



مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۳۱۷

منصبِ تعلیمِ نوعِ شهوت است

هر خیالِ شهوتی در ره بُت است

چیزی یا کسی که ذهن انسان به عنوان معلم یا استاد نشان می‌دهد، در واقع یک منصب و وضعیت است. این وضعیت در مرکز انسان نوعی شهوت محسوب می‌شود. هر فکر و خیال شهوت‌انگیز هم مانند بُتی است که انسان را بت پرست و با خود همانیده می‌کند و به پرستش وامی‌دارد.

نکته: با این بیت ما در واقع می‌گوییم که نمی‌خواهیم به کسی چیزی یاد بدهیم. ابیات را می‌خوانیم تا ببینیم چه می‌گویند و با هم تلاش می‌کنیم تا آن‌ها را روی خودمان اعمال کنیم.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۰۸

خواجه بجه از جهان، قفل بنه بر دهان

پنجه گشا چون کلید، قفل گشا یافتی

ای انسان، آن‌چه را که ذهنت نشان می‌دهد به مرکزت نیاور و بدین ترتیب از جهان بیرون بپر. دهانت را ببند و خاموش باش، و فضا را باز کن. اصل تو فضای گشوده‌شده است که کلید همه‌چیز است. بدان که همانیدگی و سبب‌سازی، قفل زندگی تو را بسته نگه می‌دارد، اما با فضاگشایی قادر می‌شوی این قفل را که من ذهنی است باز کنی.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۶۱

بی‌نهایت حضرت است این بارگاه

صدر را بگذار، صدرِ توست راه



مراتب باز شدن فضای درون و طلب حضور نهایی ندارد، صدری نداریم و رسیدن و مقصدی در کار نیست. همیشه باید فضاگشا باشیم، بنابراین صدر مجلس و آن مرتبه عالی عرفانی را که ذهنت نشان می‌دهد رها کن. برای رسیدن به مرتبه عالی در این لحظه اولین قدم را با فضاگشایی بردار و همواره با حفظ طلب، روی خودت کار کن و در راه سلوک باش.

نکته ۱: نباید برحسب سبب‌سازی و همانندگی بگوییم این کار را می‌کنم و به این مرحله که برسم دیگر بس است و زندگی‌ام درست شده است.

نکته ۲: تأیید مردم از بزرگ‌ترین موانعی است که پیشرفت ما را متوقف می‌کند و به صورت یک الگوی ذهنی در مرکزمان جای می‌گیرد.

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: لیلا

منابع: برنامه ۹۶۷ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)

کتاب‌های تفسیر مثنوی (استاد کریم زمانی)

با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

پایان



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۹۶۷ گنج حضور، بخش دوم (۱)

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۵۳

نفس و شیطان هردو یک تن بوده‌اند

در دو صورت خویش را بنموده‌اند

نفس و شیطان هر دو دراصل از یک جنس بوده‌اند، اما در ظاهر به دو صورت متفاوت نمایان شده‌اند، یکی به صورت من ذهنی در انسان و دیگری هم به صورت شیطان که نیروی همانیدگی و درد این جهان است.

نکته: ما اگر چه با همانیده شدن با چیزها گناه می‌کنیم، اما گناه کردن ما را از جنس شیطان نمی‌کند. تنها زمانی از جنس شیطان می‌شویم که مسئولیت اشتباهاتمان را قبول نکنیم و آن‌ها را به گردن دیگران بیندازیم.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۵۴

چون فرشته و عقل کایشان یک بُدند

بهر حکمت‌هاش دو صورت شدند

همچون فرشته و عقل که از یک جوهر بوده‌اند و به دلیل حکمت‌های الهی به دو صورت جلوه کرده‌اند.

نکته ۱: در واقع فرشته حالت حضور انسان است و عقل نماد خداوند یا عقل کل است.

نکته ۲: اگر چه همانیدگی و اشتباهات این جهانی گناه محسوب می‌شود، اما انسان از طریق ارتکاب این گناهان از جنس شیطان نمی‌شود، بلکه از طریق عدم قبول مسئولیت و مقصر دانستن دیگران است که از جنس شیطان می‌گردد.

در حالی که اگر اقرار کند تقصیر خودش است، فضا را بگشاید و اجازه دهد خداوند روی او کار کند از جنس فرشته می‌شود. اکنون تقصیر چه کسی است اگر ما هنوز از جنس شیطان هستیم؟



نکته ۳: اجرای قوانین خداوند بر روی تمام انسان‌ها یکسان است. همان‌طور که اگر هر انسانی با هر جایگاه و مقامی از ارتفاع بسیار بلندی به پایین بیفتد، خواهد مرد، هرکسی نیز که از جایگاه یکی بودن با فضای یکتایی به من‌ذهنی بیفتد و عقلش به کمترین حالت خود برسد، نسبت به جنس فرشتگی و آدمیت خواهد مرد.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۴۸۸

گفت شیطان که بما اغویتتی

کرد فعل خود نهان دیو دنی

\*دنی: فرومایه، پست

شیطان به خداوند گفت که تو مرا گمراه کردی. او گمراهی خود را به حضرت حق، نسبت داد و آن دیو فرومایه، کار خود را پنهان داشت.

نکته: انسان طی سال‌ها زندگی با مرکز جسمی زندگی‌اش را به درد تبدیل کرده، اما زیر بار مسئولیت نمی‌رود و خداوند را مقصر می‌داند.

قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۱۶

«قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»

«ابلیس گفت: «پروردگارا، به عوض آن که مرا گمراه کردی، من نیز بر راه بندگانت به کمین می‌نشینم و آنان را از راه مستقیم تو باز می‌دارم.»»

[همان‌طور که شیطان مسئولیت اشتباه خود را نپذیرفت و به خداوند گفت چون مرا گمراه کردی بنابراین دیگر بندگانت را گمراه خواهم کرد، ما نیز از طریق قانون «ناظر جنس منظور را تعیین می‌کند» با ارتعاش منفی قرین‌های خود را به سوی درد سوق می‌دهیم، بدون آن که زیر بار مسئولیت روییم.]



مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۴۸۹

گفت آدم که ظَلَمْنَا نَفْسَنَا

او ز فعل حق بُد غافل چو ما

حضرت آدم گفت: «پروردگارا، ما به خود ستم کردیم»، [چراکه تو از ابتدا همراهان بوده‌ای و ما می‌توانستیم با فضاگشایی تو را به مرکزمان بیاوریم، درحالی‌که با چیزها همانیده شده و مرکزمان را از جنس جسم کرده‌ایم، برحسب آن فکر و عمل کرده و در نتیجه به خود لطمه وارد کرده‌ایم. اکنون آگاهیم که عیب داریم، دائماً عذرخواه هستیم و مرکزمان را عدم نگه می‌داریم.] بنابراین او همچون ما از حکمت کار حق بی‌خبر نبود و به‌جای مقصر دانستن خداوند، زیر بار مسئولیت اشتباهات رفت.

نکته ۱: ما انسان‌ها نیز باید نسبت به آن چه ذهنمان نشان می‌دهد بی‌اهمیت باشیم و از زیر جبر من‌ذهنی خارج شویم؛ به‌جای آن‌که پدر و مادر، جامعه و خداوند را مقصر بدانیم و در جهل من‌ذهنی باقی بمانیم مسئولیت کار خود را قبول کنیم تا ما نیز از جنس حضرت آدم شویم.

نکته ۲: هر لحظه باید هشیار باشیم که من‌ذهنی‌مان تا چه اندازه دخالت می‌کند و سبب خرابی می‌شود؟

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: لیلا





منابع: برنامه ۹۶۷ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)

کتاب‌های تفسیر مثنوی (استاد کریم زمانی)

با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

پایان



همراهان عزیز گنج حضور، لطفاً برای ارسال پیغام‌های عشق خود، از کانال تلگرام آقای شهبازی که در زیر مشاهده می‌شود استفاده نمایید. در موارد استثنایی که دسترسی به تلگرام وجود ندارد، می‌توانید پیغام خود را از طریق ایمیل به آدرس ایمیل آقای شهبازی ارسال فرمایید.

با سپاس،

گروه تهیه مجموعه پیغام عشق



تلگرام آقای شهبازی

+1 818 970 3345



ایمیل آقای شهبازی

Parviz4762@mac.com